



History & Culture

Vol. 50, No. 1, Issue 100

Spring & Summer 2018

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v50i1.71221>

تاریخ و فرهنگ

سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰

بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۵۱-۶۶

نقش احداث در تحولات سیاسی حلب در سده‌های پنجم و ششم هجری*

دکتر لیدا مودت

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز

Email: l.mavadat@scu.ac.ir

چکیده

وضع آشفته حلب در قرن پنجم هجری از یک سو و تسلط نیم‌بند فاطمیان بر این شهر از سوی دیگر به شکل‌گیری نیرویی خودگردان و شبه‌نظامی از اهالی این شهر انجامید. این گروه که زمام اداره حلب را به دست گرفتند، به «احداث» شهرت یافتند. قدرت آنان که پیوسته ریاست شهر را در دست داشتند، پیوندی مستقیم با حکومت‌های محلی منطقه داشت، چنان‌که با ضعف حاکمیت بر اقتدار آنان افزوده می‌شد. اما با سلطه سلجوقیان و سپس حاکمیت ارتققیان و زنگیان بر شام، قدرت احداث در نتیجه سیاست تغییر مکرر رؤسای شهر و انتخاب آن‌ها از افراد خارج از حلب، رو به ضعف و نابودی گذاشت.

کلیدواژه‌ها: احداث، حلب، سلجوقیان شام، ارتققیان، زنگیان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۱۲/۰۶، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۳/۲۲.

The Role of Ehdāth in Aleppo's Political Developments in the Fifth and Sixth Centuries (AH)

Dr. Lida Mawadat, Assistant Professor of History, Shahid Chamran University of Ahwaz

Abstract

The chaotic situation of Aleppo in the fifth century AH on the one hand, and the loose domination of the Fātimids in this city on the other hand led to the formation of a self-governing and militia force in the city. The group that took over Aleppo's administration came to be known as "Ehdāth." The power of this group, which had the city under its control, was directly linked to local governments in the region, as the weak governance and exiting gaps reinforced their rule. However, with the dominance of the Seljukite, and then the rule of the Ortoghiān and the Zangiān over Damascus, the power of Ehdāth began to decline in the wake of their policy of constant changing of city officials and appointment of people from outside of Aleppo.

Keywords: Ehdāth, Aleppo, Seljukite, Damascus, Ortoghiān, Zangiān

مقدمه

ضعف قدرت سياسي و تقويت حكومت‌های محلی در شهر حلب در سده پنجم هجري، موجب برآمدن قدرتی سياسي - اجتماعي موسوم به احداث در این شهر گردید. احداث گروهی از شبه‌نظامیان بودند که از یک سو از حمایت حكومت‌های محلی بهره می‌بردند و از سوی دیگر، برای تثبیت قدرت خود خواستار حفظ این حكومت‌ها بودند. از این رو، احداث با بیگانگان اعم از فاطمیان و ترکان در جدال همیشگی بودند. پس از اضمحلال حكومت‌های محلی، احداث چنان قدرت یافتند که یک چند علاوه بر منصب ریاست شهر، بر اریکه قدرت نیز تکیه زده و حكومت حلب را در اختیار گرفتند. از جمله کارهای احداث، واداشتن حاکمان و والیان به پذیرش مشروعیت آنان، به دست گرفتن منصب شرطه شهر، تصدی ماموریت‌های سياسي - نظامی و تسلط بر حیات اقتصادی و اداری - مالی شهر بود.

پرسش‌های بنیادین پژوهش حاضر آن است که جایگاه و عملکرد احداث حلب در تحولات سياسي چگونه بود؟ و چه عواملی بر فراز و فرود قدرت آنان تاثیرگذار بوده است؟ در زبان عربی و فارسی پژوهشی مستقل درباره این موضوع وجود ندارد و آنچه به چشم می‌خورد، مطالبی پراکنده در برخی پژوهش‌ها است. از جمله، مقاله «وزیر و رئیس در شهرهای شام در عصر سلجوقی» نوشته اکسل هافمان مشتمل بر مطالبی درباره منصب ریاست در سرزمین شام است و در آن، به احداث این سرزمین نیز اشاره‌ای شده است (Havemann, 233-242). این نوشتار می‌کوشد با بررسی دقیق منبع اصلی این موضوع، یعنی کتاب *زبدة الحلب فی تاریخ حلب*، به واکاوی فراز و فرود قدرت احداث پردازد تا زوایای مبهم تاریخ اجتماعی شهر حلب در قرون پنجم و ششم هجري روشن گردد.

پیشینه احداث در شام

در سده‌های ۴-۶ ق گروهی شبه‌نظامی و جنگجو در شهرهای شام^۱ شکل گرفت که به سپاهیان نامنظم شهری شبیه بودند و منابع آنان را «احداث» خوانده‌اند. احداث، جمع حدث، در لغت به معنی جوانان و مترادف فتیان است. این گروه در تاریخ سياسي منطقه شام در این دوره نقش مهمی داشتند. تسلط بر شهرهای شام در این برهه زمانی میان حكومت‌های محلی و احداث به عنوان یکی از گروه‌های شهری که برای مقابله با متجاوزان می‌کوشیدند، تقسیم شده بود (Kamal S. Salibi, 122). دسته‌های احداث برای جوانان جذاب بود و ظاهراً از همین رو، اعضای آن‌ها احداث خوانده می‌شدند. سبب اقبال گسترده جوانان

۱. احداث در شهرهای حلب، دمشق و بیت‌المقدس حضور داشته‌اند. یهودیان بیت‌المقدس هر سال جزیه خود را به حاکمان یا احداث شهر می‌پرداختند. احداث انطاکیه نیز در امور سياسي مداخله داشتند (ابن جوزی، ۲۲۹).

به این گروه، علاوه بر جذابیتی که برای آنان داشت، ویژگی‌های جسمی و اخلاقی جوانان مثل زورآوری، جست و چابکی و نیز حادثه‌جویی و گاه شرارت جوانی بود (اسدی، ۳۶).

درباره چگونگی و زمان تشکیل احداث در شام اطلاع دقیقی در دست نیست. اما احتمالاً پیدایی این گروه به میانه سده سوم هجری بازمی‌گردد که قدرت سیاسی و حکومت مرکزی در شام رو به ضعف نهاد. احتمال آن می‌رود که این گروه در زمان خمارویه بن احمد بن طولون (حک: ۲۷۰-۲۸۲ق) در دمشق پیدا شدند. احداث از طریق فعالیت سیاسی و نظامی در خلأ قدرت پس از سقوط اخشیدیان در مصر و اشغال آن توسط فاطمیان و تلاش آنان برای اشغال شام، رشد یافتند. حتی پس از تسلط فاطمیان بر بخش‌هایی از شام، این نیرو بیش از پیش رشد یافت (طوقوش، ۶۲). در سال ۳۵۸ق، زمان ورود جوهر سیسیلی به دمشق و در سال ۳۶۷ق، هم‌زمان با سلطه آلپتگین ترک از امرای سابق آل‌بویه بر دمشق، اخباری از این گروه وجود دارد (ابن‌قلانسی، ۲۱-۲۴؛ مقریزی، ۲۲۰/۱). در آن برهه زمانی، احداث به عنوان گروهی نظامی و در عین حال، مردمی، در کنار حاکمان و یا برضد آنان، از شهرهای شام دفاع می‌کردند. همچنین آنان به عنوان نیروی کمکی در کنار شرطه، امنیت داخلی را تضمین کرده و مسئولیت حفظ نظم عمومی را برعهده داشتند. به اعتقاد مصطفی، این گروه اجتماعی به تدریج به قدرتی مردمی و شبه‌حکومتی تبدیل شد و گاه کارگران و فقیران نیز به آن می‌پیوستند (مصطفی، ۹۲-۹۳). با وجود این، نگارنده شاهدی دال بر پیوند میان احداث و کارگران و فقیران نیافته است.

معروف‌ترین احداث در شام، احداث حلب بودند که در سیاست مداخله می‌کردند. در باب ایشان در کتاب زبدة الحلب فی تاریخ حلب، نوشته ابن‌عدیم، مطالب ارزنده‌ای وجود دارد. اهالی حلب برای دفاع از شهر گروهی را تشکیل داده بودند و رئیس احداث به عنوان رهبر آنان مسئولیت انضباطی آنان را برعهده داشت. این گروه دو هدف را مدنظر داشت: ۱) حمایت از اعضای خود در مقابل رقابت‌ها و زورگویی فرماندار (۲) آموزش اعضای خویش، یعنی احداث، برای دفاع از شهر (نیکلا، ۴۲-۴۳).

متأسفانه آگاهی ما درباره عضوگیری احداث بسیار اندک است. معمولاً اعضای آنان متشکل از دارودسته‌هایی از جوانان جسور بوده است^۲ (روی‌متحد، ۱۷۴-۱۷۵). آن‌ها در برابر این خدمات، حقوقی از طرف حاکم شهر دریافت می‌کردند. احداث که مردمی مسلح و جنگجو و از بومیان محلی بودند، قدرت خود را بر حکام - معمولاً غیربومی - تحمیل کرده و عملاً حکومتی مشترک پدید می‌آوردند. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، رئیس احداث حلب منصب ریاست شهر را نیز برعهده داشت. این انتصاب از سوی

۲. گروه‌های مسلح باطنیان شام نیز - که مقارن این ایام در این سرزمین به سر می‌بردند - احداث خوانده شده‌اند (ابن‌عدیم، ۲۵۵/۱). بنابراین، نباید احداث باطنی را با احداث حلب اشتباه گرفت.

حاکم و یا امیر شهر صورت می‌پذیرفت. روسای شهر قدرتی نظامی داشتند که غالباً حوزه فعالیت‌شان در داخل شهرها بود. رئیس مانند قاضی شهر نفوذ داشت و از بزرگان محلی به‌شمار می‌رفت (مصطفی، ۹۳).^۱

آغاز قدرت‌یابی احداث در حلب

نخستین خبر از احداث مربوط به زمانی است که این گروه اجتماعی با حکومت محلی بنی‌مرداس متحد شده و رهبر آنان به منصب ریاست رسید. در سال ۴۱۴ ق صالح بن مرداس، اولین امیر مرداسی، برای تاسیس این سلسله در حلب از حمایت‌های احداث در مقابل فاطمیان بهره‌مند شد. سالم بن مستفاد حمدانی^۲ ضمن یاری صالح بن مرداس در جهت استیلا بر حکومت حلب، برای اهالی حلب امان خواست. در مقابل، صالح فرماندهی احداث و ریاست حلب را به او واگذاشت. بدین ترتیب، برای نخستین بار رهبر احداث از سوی حاکم شهر به منصب ریاست شهر حلب منصوب شد (ابن عدیم، ۱۲۹/۱، ۱۴۱؛ ابن خلکان، ۴۲۱/۱) و احداث در شهر حلب مسلح و قدرتمند شدند. چنین می‌نماید که صالح با اعطای این منصب به سالم، منصبی را ایجاد کرد که پیش‌تر قدرت و نفوذی نداشت (ابن عدیم، ۱۴۱/۱). هرچند برخی پژوهش‌ها نخستین خبر از احداث حلب را مربوط به سال ۳۵۸ ق می‌دانند. این گروه در آن سال از شهر حلب در برابر فاطمیان دفاع کردند (طوقش، ۶۲).

نصر بن صالح، جانشین صالح بن مرداس، در ابتدا سالم بن مستفاد را در منصبش ابقا کرد، اما روابط میان آن دو تیره شد. از این‌رو، در سال ۴۲۳ ق نصر با همراهی بزرگان حلب سالم بن مستفاد را دستگیر و عده‌ای از احداث را سرکوب کرد (ابن عدیم، ۱۴۱/۱). با قتل سالم، احداث پراکنده یا نابود نشدند. آن‌ها با وجود در اختیار نداشتن منصب ریاست شهر، تا سال‌های آینده در تحولات سیاسی حلب نقش‌آفرین بودند. یکی از اسباب حفظ احداث در حلب، حمایت شیعیان اثنی‌عشری از آنان بوده است (ابن عدیم، ۱۴۱/۱).

همکاری دوسویه احداث و حکومت محلی حلب در برابر فاطمیان

پس از نصر بن صالح، فاطمیان بر حلب سلطه یافتند (ابن تغری‌بردی، ۳۴/۵). احداث که مخالف سلطه فاطمیان بر حلب بودند، در پی تقویت حکومت محلی بنی‌مرداس در برابر فاطمیان برآمدند. از این‌رو، آنان در سال ۴۳۴ ق در حمایت از یکی از اعضای بنی‌مرداس به نام شمال، سر به شورش برداشتند

۱. برای آگاهی از منصب رئیس، نک: ثنائی، «رئیس» در *دانشنامه جهان اسلام* و یوسفی‌فر و آزاده، «منصب رئیس در شهرهای دوره سلجوقی و پیوستگی محلی و اجتماعی آنان»، در *مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*.
 ۲. سالم بن مستفاد خادم سیف‌الدوله حمدانی و یکی از افسران قدیمی از قبیله بنی‌حمدان بود (ابن عدیم، ۱۲۹/۱، ۱۴۱).

(ابن اثیر، ۲۵۳-۲۵۲/۸). در سال ۴۳۴ ق شمال با کمک احداث، حکومت بنی مرداس را اعاده کرد (ابن عدیم، ۱۴۷-۱۴۶/۱)؛ اما در پی فشار فاطمیان و اختلاف میان امرای بنی مرداس، شمال در سال ۴۴۹ ق این شهر را به نماینده مستنصر فاطمی، ابن ملهم، واگذار کرد (ابن قلابی، ۸۶؛ ابن خلدون، ۳/۳۹۰). در چهار سالی که ابن ملهم بر حلب تسلط داشت، مؤیدالدین شیرازی، از مبلغان اسماعیلی، گزارشی جالب از حلب ارائه کرده است. به نوشته او، «در حلب اشخاصی به نام احداث وجود دارند. آنان در حلب قدرتمندتر از حاکم شهر هستند و بیشتر از او بر شهر حکومت می کنند» (مؤید شیرازی، ۱۷۲-۱۷۳). همان طور که بیان شد، احداث از حاکم شهر مقررری و حقوق دریافت می کردند. آنان در دوره حاکمیت ابن ملهم، از حضور وی و حکومت فاطمیان ناراضی بودند و با وجود دریافت حقوق ثابت، امتیاز و درآمد بیشتری طلب می کردند. ابن ملهم به آنان پاسخ داد: «شما علاوه بر دریافت حقوق ثابت و مستمری نظامی خود، سود آن را نیز دریافت کرده اید». واضح است که احداث در پی بهانه ای برای ابراز مخالفت خود بودند. از این رو، در سال ۴۵۲ ق برضد ابن ملهم شورش کردند. آنان که خواستار حکومت محلی بنی مرداس بودند، موفق شدند محمود بن نصر بن صالح مرداسی را به حکومت حلب بگمارند.^۱ اما در این اثنا تعدادی از احداث نیز توسط ابن ملهم قتل عام شدند (ابن عدیم، ۱۵۶/۱-۱۵۷).

منازعات احداث با فاطمیان

پس از آن که احداث محمود بن نصر را بر حلب مسلط کردند، فاطمیان شمال مرداسی را مورد حمایت خود قرار دادند. در این بین، میان احداث حلب دو دستگی ایجاد شد. عده ای از آنها به گرد شمال جمع شدند و عده ای از محمود حمایت کردند. در سال ۴۵۲ ق که گاه ابن امیر مرداسی و گاه آن امیر دیگر قدرت نسبی می یافت، احداث حامی طرف مقابل تحت فشار قرار می گرفتند. سرانجام عده ای از احداث که به حمایت از شمال پرداختند، یکی از دروازه های حلب را به روی او باز کردند (ابن عدیم، ۱۵۶/۱-۱۵۷). بدین ترتیب، شمال بر حلب استیلا یافت (۴۵۳ ق) و با استقرار او در حلب، گروهی از احداث که مخالف او بودند، کشته شدند^۲ (ابن خلدون، ۳/۳۹۱). این موضوع نشان می دهد که گروهی از احداث مخالف سلطه فاطمیان و نماینده آنان، شمال، بر حلب بوده اند (ابن عدیم، ۱۶۲/۱). ناگفته نماند که بخشی از احداث نیز به حمایت از شمال پرداخته و وی را به عنوان نماینده فاطمیان بر حلب پذیرفته بودند. با وجود سرکوب و قتل عام گروهی از احداث توسط شمال، همچنان مخالفت با وی ادامه داشت. گروهی از احداث در سال ۴۵۴ ق برای مذاکره با بیزانس - که بر سر دژ ارتاح با شمال در جنگ بود - به

۱. در جنگی که در فنیق، از توابع حلب، میان محمود و فاطمیان رخ داد، محمود پیروز و بر حلب مسلط شد (ابن عدیم، ۱۵۷/۱).
 ۲. ابن حیون و ابن مغازلی توسط محمود دستگیر شدند. شمال نیز برخی از احداث از جمله کندی، صبح، ابن الأقراسی، شطیطی و لبّاد را دستگیر و زندانی کرد (ابن عدیم، ۱۶۲/۱).

انطاكیه رفتند. احداث در آنجا مدعی شدند كه «ما در حلب حزبی تشكيل داده‌ایم و یارانمان در حلب تحت فرمان ما هستند و هر آنچه بخواهیم، می‌کنند». علاوه بر این، به بیزانسیان وعده دادند در صورت یاری ایشان بر ضد شمال، مكانی در نزدیکی مرزها را به آنان واگذار کنند (همو، ۱۶۲/۱-۱۶۳). احداث در این زمینه موفقیتی به دست نیاوردند و برخی از آنان به دستور شمال كشته شدند (همو، ۱۶۳/۱). این قضیه بیان‌گر آن است كه در سال‌های حاكمیت ابن ملهم و شمال، گروهی از احداث مخالف نفوذ فاطمیان در حلب بوده‌اند و این دو نیز با آنان در كشمكش بوده و گاه آنان را از میان می‌بردند. همچنین حاکی از آن است كه احداث در این برهه زمانی، گروهی سازمان‌یافته و منسجم شده بودند كه می‌توانستند با دشمنان حاكم حلب وارد مذاكره شوند.

كشمكش بر سر قدرت میان احداث و ترکان

در نیمه دوم قرن پنجم هجري، تركمانان پا به عرصه سياسي شام گذاشتند و پس از آن، رویارویی احداث با اولین موج ترکان آغاز گردید. پس از مرگ شمال، عطیه برای تصاحب قدرت و مغلوب كردن محمود بن نصر، در ابتدا با دادن حقوق و مزایایی به احداث كه نیرویی مؤثر در شهر بودند، بر اوضاع مسلط شد (ابن عدیم، ۱۶۶/۱؛ ابوالفداء، ۱۴۲/۲). اما در پی درگیری‌های وی با محمود، عطیه در سال ۴۵۶ ق از نیروی تازه‌نفس ترکان به رهبری ابن‌خان نیز كمك گرفت (ابن عدیم، ۱۶۷/۱؛ مصطفی، ۱۹۷۵، ۱۱۸). عطیه با همراهی احداث و ترکان پیروزمندانه بر حلب تسلط یافت (۴۵۷ ق). اما تسلط ترکان بر حكومت حلب، موجب نگرانی عطیه و احداث گردید (ابن خلدون، ۳۹۱/۳). از يك سو عطیه امیر بنی‌مرداس، احداث را به قتل‌عام ترکان تحریك و از سوی دیگر احداث حلب قدرت خود را در سایه قدرت ترکان در ورطه نابودی دیدند. بدین ترتیب، احداث با عطیه بن صالح هم‌رأی شدند و در سال ۴۵۷ ق به مناطق مسكونی ترکان حمله کرده و تعدادی از آنان را كشتند (ابن عدیم، ۱۶۷/۱؛ ابن‌قلانسی، ۱۵۵). از این‌رو، ابن‌خان، به محمودبن نصر، دشمن عطیه پیوست و محمود توانست با كمك ترکان بار دیگر در سال ۴۵۷ ق بر حلب تسلط یابد (غزی، ۷۲/۳). این بار محمود به تحریك ترکان، احداث حلب را تحت فشار قرار داده و قتل‌عام كرد. پس از مرگ محمودبن نصر (۴۶۷ ق)، نصر بن محمود تعدادی از احداث را كه پدرش دستگیر کرده بود، آزاد كرد (ابن عدیم، ۱۸۸/۱؛ ابن‌قلانسی، ۱۷۳؛ ابن‌خلكان، ۴۴۰/۴). همان‌طور كه بیان شد، قتل‌عام احداث از سوی اعضای بنی‌مرداس برای كسب قدرت، یکی از مسائل مورد بحث در این زمینه است. به نظر می‌رسد، زمانی كه ترکان به عنوان نیروی رقیب احداث وارد مناسبات سياسي حلب

شدند، هر کدام از این دو گروه که فرصتی به دست می‌آورد، در پی سرکوب و قتل عام یکدیگر برمی‌آمد. سرکوب احداث در این مرحله، آنان را واداشت قدرت خویش را تثبیت کنند که در ادامه بیان خواهد شد.

تسلط احداث بر اوضاع سیاسی حلب

در نیمه دوم قرن پنجم هجری سرزمین شام از یک سو به عنوان محلی برای درگیری و رقابت بین فرمانروایان سلجوقی و اتابک‌های ترکمان و از سوی دیگر، محلی برای نفوذ فاطمیان به منظور بازگرداندن سلطه خود بر آن بود. بدین ترتیب، ملک‌شاه سلجوقی در سال ۴۷۰ ق شام را به برادرش، تتش، اقطاع داد و سلجوقیان به طور رسمی بر شام استیلا یافتند (ابن قلانسی، ۱۸۲-۱۸۳). احداث در این زمان که عهد زوال حکومت بنی مرداس بود، بر پلکان ترقی قدم گذاشتند.

شریف حسن بن هبة الله هاشمی معروف به ابن حتیبه به عنوان رهبر احداث چنان قدرتمند عمل می‌کرد که در مناسبات سیاسی و به ویژه در سقوط بنی مرداس نقش آفرین بود. دوره ریاست ابن حتیبه آغاز دوره‌ای تقریباً بیست ساله از تسلط احداث بر اوضاع سیاسی حلب بود.

گفتنی است که تتش پس از تصرف دمشق، به دنبال فتح حلب بود. احداث این شهر تمایلی به حاکمیت او بر حلب نداشتند. همچنین امرای بنی مرداس قدرت خود را از دست داده بودند و احداث اعتمادی به آنان نداشتند. از این رو، دست به دامان مسلم بن قریش عقیلی شدند (۴۷۲ ق). رهبر احداث، ابن حتیبه، که از خلأ قدرت سیاسی بهره برده، ریاست شهر حلب را در اختیار گرفته بود، به موصل رفت و از مسلم بن قریش خواست حلب را به قلمرو خویش بیفزاید. امیر وقت بنی مرداس نیز که قدرت چندانی نداشت، با احداث حلب همراهی کرد و با نگارش نامه‌ای به مسلم بن قریش، از قدرت کناره‌گیری کرد (سبط ابن جوزی، ۲۰۳).

در سال ۴۷۲ ق در زمان حرکت مسلم بن قریش دو جبهه متفاوت در برابر ورود او ایجاد شد. احداث از مسلم حمایت کردند؛ اما میان اعضای بنی مرداس بر سر تسلیم شهر به مسلم بن قریش اختلاف افتاد. مسلم نیز می‌دانست که تنها با حمایت احداث می‌تواند بر حلب مسلط شود. بدین ترتیب، وی رئیس احداث حلب، ابن حتیبه را فراخواند و برای جلب نظر او و احداث، اموال زیادی را به ایشان بخشید. چنان‌که رسم بود، حاکمان برای جلب حمایت احداث، اموال و امتیازاتی به آنان می‌دادند (ابن عدیم، ۲۰۱/۱-۲۰۲). از طرف دیگر، از آن جا که احداث متوجه شدند بنی مرداس کارایی خود را از دست داده است، خواستار حکومت محلی مسلم بن قریش عقیلی شدند. بدین ترتیب، حکومت بنی مرداس سقوط کرد و حکومت بنی عقیل در سال ۴۷۳ ق بر حلب استیلا یافت. (همو، ۲۰۳/۱).

در این زمان احداث به دلیل عدم تمایل به تسلط ترکان (تتش و سلیمان بن قنلمش) بر حلب، به طور

جدی از مسلم بن قریش عقیلی حمایت می‌کردند، به‌گونه‌ای که احداث در جنگ میان وی و سلیمان در سال ۴۷۷ ق تا کشته شدن مسلم دست از حمایت وی برنداشتند. این در حالی بود که ترکمانان و قبایل عربی مسلم را رها کرده بودند (حسینی، ۷۲؛ ابن‌عبری، ۱۱۸؛ ابن‌اثیر، ۴۳۶/۸-۴۳۷).

تحکیم قدرت احداث بر حاکمیت حلب

پس از مرگ مسلم بن قریش به دلیل آشفتگی اوضاع سیاسی، احداث به رهبری ابن‌حتیتی در سال ۴۷۸ ق علاوه بر ریاست شهر، حکومت شهر حلب را نیز در اختیار گرفتند (غزی، ۷۴/۳). ابن‌حتیتی به پشتیبانی احداث دژی به نام قلعه صغری یا قلعه شریف بنا کرد. اما اهالی حلب مخالف حاکمیت وی بودند. بنابراین، او از ترس مردم حلب دژ خویش را بیش از پیش استوار ساخت (ابن‌عدیم، ۲۱۸/۱). سلیمان بن قلمش، مؤسس سلاجقه روم، از فضای موجود حلب استفاده کرد و به محاصره حلب پرداخت. احداث که می‌دانستند به‌تنهایی نمی‌توانند حکومت را در اختیار داشته باشند، دست به دامان سلطان ملک‌شاه سلجوقی شدند؛ ضمن آن‌که اهالی حلب مخالف حکومت احداث بر این شهر بودند.

ابن‌حتیتی ضمن مقاومت در برابر سلیمان بن قلمش، به ملک‌شاه نامه نوشت که حلب را به او واگذار می‌کند (ابن‌عدیم، ۲۱۸/۱؛ ابن‌اثیر، ۴۴۳/۸-۴۴۴)؛ اما حرکت آرام ملک‌شاه به سوی حلب موجب شد سلیمان محاصره را تشدید کند. در این زمان احداث، با وجود مخالفت‌های پیشین با ترکان، آنان را به عنوان جزئی از عناصر سیاسی منطقه پذیرفته بودند. از این‌رو، ابن‌حتیتی برخلاف میلش تصمیم گرفت از تش کمک بخواهد و حلب را به وی تحویل دهد (ابن‌عدیم، ۲۱۸/۱). به نظر می‌رسد درخواست کمک ابن‌حتیتی از تش تدبیری موقتی بود. او می‌پنداشت که سلطان زودتر از تش به حلب می‌رسد. بدین‌گونه او تصور می‌کرد که می‌تواند هم‌زمان از دست تش و سلیمان رهایی یابد (ضامن، ۱۲۴).

تش برای انضمام حلب به قلمرو خود، در سال ۴۷۹ ق به نبرد با سلیمان پرداخت و وی را شکست داد (ابن‌اثیر، ۴۴۳/۸-۴۴۴). با آن‌که ابن‌حتیتی وعده داده بود حلب را به تش تحویل دهد، از تسلیم شهر به او خودداری کرد. ابن‌حتیتی برای توجیه عملکرد خود بیان کرد: «سلطان در نزدیکی حلب است و تسلیم آن به دیگری را منع کرده است»؛ اما تش با این جواب قانع نشد و به سپاهیان‌ش دستور داد حلب را محاصره کنند. گروهی از احداث به دلیل تدابیر سخت ابن‌حتیتی از وی رویگردان شده، تصمیم گرفتند شهر را تسلیم تش کنند (ابن‌عدیم، ۲۱۹/۱).

ابن‌حتیتی همراه بعضی از احداث به قلعه شریف پناه برد. احداث مخالف او در بیرون قلعه توانستند گروهی از احداث همراه وی را مجاب کنند و آنان ابن‌حتیتی را رها کردند و به تش پیوستند. ابن‌حتیتی ناگزیر به تش پیشنهاد صلح داد. تش وی را عفو کرد، اما او را با خانواده و اموالش به بیت المقدس تبعید

کرد (همان). تنش با همراهی گروهی از احداث در ۲۶ ربیع الاول ۴۷۹ ق حلب را به تصرف خود درآورد و با احداث رابطه‌ای حسنه برقرار کرد (ابن عدیم، ۲۱۹/۱-۲۲۰). در همین اثنا جلوداران لشکر ملک‌شاه به حلب رسیدند. تنش از درگیری با برادرش یا حتی اتحاد با وی خودداری کرد و به دمشق بازگشت (ابن قلانسی، ۱۹۴؛ ابن اثیر، ۴۴۳/۸-۴۴۴؛ مستوفی قزوینی، ۴۸۱).

در همان سال، سلطان ملک‌شاه اوضاع منطقه شمالی شام را آرام کرد و حلب را به علاوه حماه، منبج و لاذقیه به آق سنقر، نیای سلسله زنگی، سپرد (نویری، ۳۲۴/۲۶-۳۲۵). آق سنقر شخصی به نام برکات بن فارس (مجن) را جایگزین ابن حتیعی کرد. او برکات را به عنوان رهبر احداث به ریاست حلب منصوب کرد. برکات تاثیر بسیاری بر آق سنقر داشت^۱ و این شاید به سبب شهامت، شایستگی و شناختش از مفسدان شهر حلب بود (ابن عدیم، ۲۲۵/۱-۲۲۶).

در زمانی که روابط آق سنقر و تنش رو به تیرگی گرایید، احداث تا شکست و قتل آق سنقر از وی حمایت کردند (ابن عدیم، ۲۲۷/۱؛ ابن قلانسی، ۲۰۰-۲۰۹؛ ابن اثیر، ۴۹۵/۸-۴۹۶).^۲ حمایت احداث از آق سنقر نشان می‌دهد که آنان در پی تقویت نیروها و حکومت‌های محلی بر حلب بودند. پس از قتل آق سنقر، در میان احداث دودستگی رخ داد. برخی از احداث مخالف تنش بودند؛ اما گروهی ناشناخته و بی‌نام و نشان از آنان یکی از دروازه‌های حلب را باز کردند و شهر را در سال ۴۸۷ ق تسلیم تنش کردند^۳ (ابن عدیم، ۲۲۹/۱). از زمان تأسیس سلجوقیان شام و تسلط تنش بر حلب تا مرگ او خبری از احداث در منابع وجود ندارد که نشان می‌دهد قدرت احداث تحت شعاع قدرت شحنة نظامی شهر قرار گرفته است.

کشمکش قدرت میان احداث و حاکم شهر

با مرگ تنش، شام میان فرزندان وی تقسیم شد. رضوان بر حلب و دقاق بر دمشق تسلط داشتند. با تسلط سلجوقیان شام بر حلب موقعیت سیاسی احداث در مرحله‌ای از گذار قرار گرفت و به گونه‌ای دیگر تغییر یافت. در عین حال، میان این دو برادر درگیری‌ها و جنگ‌های بسیاری رخ داد که در این مقال نمی‌گنجد (ابن قلانسی، ۲۱۵). رضوان در جنگ‌های خود با دقاق از کمک احداث حلب بهره می‌برد و آنان را برضد دقاق بسیج می‌کرد (ابن عدیم، ۲۳۴/۱). این موضوع نشان می‌دهد که این گروه کماکان از توان نظامی بالایی برخوردار بودند.

۱. وی آق سنقر را متقاعد به قتل ابن نحاس وزیر کرد (۴۸۷ ق).

۲. در جمادی الاول ۴۸۷ ق تُشُّش و آق سنقر در تل السلطان، در نزدیکی حلب، به مصاف یکدیگر رفتند (ابن عدیم، ۲۲۷/۱؛ ابن قلانسی، ۲۰۰-۲۰۹).

۳. تنش موفق شد بوزان و کربوغا را که به حلب آمده بودند، اسیر کند. وی با قتل بوزان شهرهای ژها و حران را ضمیمه حکومتش کرد. تنش کربوغا را به اسارت به حمص برد و موصل و بخشی از سرزمین‌های جزیره را به تصرف درآورد. همچنین دیار بکر را از تصرف بنی مروان خارج کرد (ابن اثیر، ۴۹۵/۸-۴۹۶). این چنین تنش به قدرت بی‌رقیبی در شام و جزیره بدل گردید.

در زمان حاکمیت رضوان احداث قدرت زیادی به دست آوردند. در این زمان برکات بن فارس، رئیس احداث حلب، در کشمکش قدرت با امرای حلب از جمله یوسف بن آبق و جناح الدوله بود. برکات در صدد محور رقباي سياسي خود برآمد. او توانست دستور قتل یوسف بن آبق را از رضوان بگیرد و او را در محرم ۴۸۹ ق به قتل رساند (همو، ۲۴۰/۱). در این زمان، قدرت رضوان به عنوان حاکم شهر تحت تاثیر قدرت برکات قرار داشت. اما در ادامه اوضاع به گونه دیگری رقم خورد.

پس از قتل یوسف بن آبق، جناح الدوله حسین^۱ به عنوان رقیب جدی برکات مطرح شد. او به دنبال تحریکات برکات، از حلب به حمص رفت (در سال ۴۸۸ ق) (ابن فلانسی، ۲۱۶). برکات رضوان را به قتل او تحریک کرد. سرانجام در سال ۴۹۶ ق اسماعیلیان به دستور رضوان، وی را به قتل رساندند (ابن عدیم، ۲۴۲/۱). برکات که از زمان آق سنقر قدرتمند شده بود، همچنان دیدگاه‌های خود را بر رضوان تحمیل می‌کرد (ضامن، ۱۶۷-۱۶۸).

با قتل دو رقیب برکات، او چنان قدرتی به دست آورد که تصمیم گرفت حکومت حلب را از دست رضوان خارج کرده و خود زمام امور را به دست گیرد. از سوی دیگر، ارتباط میان رضوان و اسماعیلیان و اعتماد رضوان به آنان، برکات را نگران کرد. از این رو، او در سال ۴۹۱ ق برضد رضوان شورش کرد. در مقابل، رضوان برکات را از ریاست حلب عزل و صاعد بن بدیع را به جای او منصوب کرد (ابن عدیم، ۲۴۲/۱؛ ابن العظیمی، ۴۹۱). این سیاست که رضوان در پیش گرفت، برای تضعیف هر چه بیشتر منصب ریاست و قدرت احداث بود. سیاست تغییر مکرر روسای حلب و گماشتن غیربومیان بر این منصب با هدف کاستن قدرت احداث بود.^۲ صاعد بن بدیع غیربومی و اصالتاً ایرانی بود (ابن عدیم، ۲۴۹/۱).^۳ علاوه بر این، قدرت‌گیری صاعد بن بدیع ایرانی در منصب ریاست به حمایت خاندان بنی خشاب شیعی از او بازمی‌گشت (ابن عدیم، ۲۴۹/۱).^۴

گفتنی است که پس از عزل برکات، احداث از او جدا شدند؛ از این رو، رضوان در ذی القعدة ۴۹۰ ق فرمان داد برکات، فرزندان و طرفدارانش دستگیر شوند. برکات پس از دستگیری، به دستور رضوان کشته شد (ابن عدیم، ۲۴۹/۱؛ ضامن، ۱۶۹). گزارش شکنجه برکات برای دستیابی به اموالش (همو، ۲۴۲/۱) نشان می‌دهد که او از توانایی مالی بالایی برخوردار بوده و گویا این موضوع از موجبات قدرتمندی وی بوده

۱. در ابتدا جناح الدوله حسین از طرفداران تشش بود. هنگامی که تشش به قتل رسید، به حلب بازگشت و به رضوان پیوست. وی سلطه بر حکومت را برای رضوان فراهم کرد.

۲. رؤسای نیز که در ادامه بر شهر حلب گماشته شدند، اهل حلب نبودند.

۳. صاعد بن بدیع و پسرش فضایل از رؤسای حلب بودند (ابن عدیم، ۲۴۹/۱).

۴. با آن که صاعد و پسرش اهل سنت بودند، از حمایت این خاندان شیعی بهره می‌بردند.

است. با وجود قتل وی، احداث همچنان به حمایت از رضوان پرداخته و او را در نبردهایش با صلیبیان همراهی می‌کردند (۴۹۸ق) (همو، ۲۴۹/۱).

زوال قدرت احداث

پس از مرگ رضوان، قدرت سیاسی در حلب رو به ضعف نهاد. آلب ارسلان، پسر شانزده‌ساله رضوان، زمام امور حلب را به دست گرفت. ابن‌عدیم او را این‌گونه توصیف کرده است: «او سبکسر، بی‌ملاحظه و کم‌عقل بود» (همو، ۲۵۸/۱). در زمان آلب ارسلان، صاعد بن بدیع چنان در قدرت سهیم بود که بنا به درخواست سلطان محمد سلجوقی، آلب ارسلان را متقاعد کرد تا اسماعیلیان را دستگیر و قتل‌عام کند (ابن‌عدیم، ۲۶۰/۱). آلب ارسلان به دلیل ضعف در حکومتداری و به انگیزه نجات از سلطه صاعد بن بدیع، از طغتنگین، اتابک دمشق، دعوت کرد تا در حکومتداری حلب سهیم شود (ابن‌فرات، ۵۴/۸، ۵۷). طغتنگین که به قدرت بیش از حد صاعد پی برده بود، آلب ارسلان را متقاعد کرد رئیس احداث شهر را دستگیر کند (ابن‌عدیم، ۲۶۰/۱-۲۶۱؛ ابن‌اثیر، ۵۹۸/۸).^۱ آلب ارسلان، ابراهیم فراتی را به عنوان رئیس احداث به ریاست حلب انتخاب کرد. وی پس از آن که ریاست شهر را برعهده گرفت ضمن قدرتمند شدن، القابی دریافت کرد و مورد تمجید قرار گرفت. همچنین زمین ابن فراتی در نزدیکی باب العراق در حلب به او نسبت داده شد (ابن‌عدیم، ۲۶۲/۱).

پس از چندی به دلیل حملات صلیبیان به حلب، احداث به عنوان نیرویی مؤثر در تحولات سیاسی از ایلغازی لرتقی، حاکم دیاربکر، خواستند حکومت حلب را در اختیار بگیرد و در ازای آن، به او وعده مساعدت مالی دادند. این موضوع هم نشان‌دهنده قدرت سیاسی احداث و هم گویای توان اقتصادی آنان است. ایلغازی در سال ۵۱۱ق به حلب آمد و سلسله لرتقیان حلب را تأسیس کرد (عظیمی، ۳۹۶). صاعد بن بدیع، رئیس حلب، که بار دیگر به این منصب رسیده بود، از حکومت وی استقبال کرد (ابن‌عدیم، ۲۶۹/۱-۲۷۰). ایلغازی در سال ۵۱۴ق پسرش شمس‌الدوله سلیمان را والی حلب و مکی بن قرناص را به ریاست حلب منصوب کرد. مکی بن قرناص از خانواده‌ای بزرگ و اهل حمه بود.^۲ ایلغازی همچنان سیاست سلجوقیان‌شام (رضوان) را در جهت کاستن از قدرت رؤسای حلب و احداث ادامه داد تا آن‌که پس از چندی سلیمان، پسر ایلغازی و ابن قرناص بر ضد وی طغیان کردند. ایلغازی به حلب آمد و ضمن

۱. آلب ارسلان بعداً او را در قبال دریافت خون بها آزاد کرد. صاعد بن بدیع از او ترسید و همراه با خانواده‌اش نزد مالک بن سالم صاحب قلعه جعبر رفت (ابن‌اثیر، ۵۹۸/۸). پس از چندی که طغتنگین با آلب ارسلان دچار اختلاف شد، صاعد به دمشق بازگشت (ابن‌عدیم، ۲۶۲/۱).
 ۲. ایلغازی به ابن قرناص دستور داد قلعه شریف را تخریب کند (ابن‌عدیم، ۲۷۸/۱). احتمالاً در این زمان گروهی از احداث مخالف سیاست‌های آن دو در این قلعه متحصن شده بودند.

بخشش فرزند، مکی بن قرناص و خانواده‌اش را دستگیر و اموالش را مصادره کرد. او همچنین دستور داد احداث طرفدار مکی را تنبیه کنند. سپس ریاست شهر حلب به یکی از اهالی شهر بلس به نام سلمان بن عبدالرزاق عجلانی بلسی سپرده شد (همو، ۲۷۸/۱-۲۸۰)؛ اما با آغاز حکمرانی تمرناش ارتقی بر حلب در سال ۵۱۸ق، صاعد بن بدیع بار دیگر ریاست شهر یافت (همو، ۲۹۱/۱-۲۹۲).

جابه‌جایی مرتب رؤسای حلب - که همگی اهل حلب نبودند - علاوه بر آن‌که از اهمیت احداث در قدرت سیاسی - اجتماعی حلب حکایت می‌کند، از بی‌ثباتی منصب ریاست شهر و تلاش حاکمان برای کم‌اهمیت جلوه دادن آن خبر می‌دهد. به عبارت بهتر، سیاست ارتقیان و سلجوقیان شام در قبال احداث و انتخاب روسا از افرادی خارج از حلب به این دلیل بود که از مخالفت و درگیری احداث و اتحاد آنان با نیروهای داخلی جلوگیری کنند. شاید آنان می‌پنداشتند که با این سیاست، پشتوانه مردمی احداث را از میان می‌برند.

در اواخر حکومت ارتقیان^۱ و ابتدای حکومت زنگیان بر حلب، فضایل بن سعید بن بدیع حکومت و ریاست را در اختیار گرفت که قدرت زیادی داشت (ابن فرات، ۵۸/۸). او در این زمان همچنان تلاش داشت که در مناسبات سیاسی نقش‌آفرین باشد. وی برای حفظ قدرت و موقعیت خود همزمان از عزالدین مسعود پسر برسقی، که از سوی سلطان محمود سلجوقی حکومت حلب را برعهده داشت، حمایت می‌کرد و اندکی از بدرالدوله برادرزاده ایلغازی ارتقی پشتیبانی می‌کرد. او از این طریق قصد داشت قدرت خود را تحکیم و تثبیت کند (ابن عدیم، ۳۰۰/۱).

با ورود اتابک عمادالدین زنگی در سال ۵۲۲ق به حلب^۲ فضایل با وی همراهی کرد. با وجود مناسبات حسنه میان آن دو، عمادالدین که از قدرت فضایل هراس داشت، او را عزل کرد. از این رو، اتابک صفی‌الدین علی بن عبدالرزاق عجلانی بلسی را به ریاست حلب منصوب کرد (ابن عدیم، ۳۰۱/۱-۳۰۲). هر چند حاکمان حلب در پی تضعیف قدرت رؤسای شهر و احداث بودند، احداث همچنان به عنوان یک نیروی مؤثر نظامی به‌شمار می‌رفتند و عمادالدین زنگی را در جنگ با رومیان یاری رساندند (ابن عدیم، ۳۱۸/۱). برپایه گزارش ابن فرات، آخرین رئیس حلب محمد بن سعد حرانی بوده است (ابن فرات، ۵۸/۸). با تسلط زنگیان بر حلب دوران اقتدار رئیس حلب به پایان رسید. عزل و نصب‌های مکرر رئیسان در حلب، چنان‌که در طول حدود بیست سال پنج رئیس عوض شد، نشان می‌دهد که حکومت به دنبال کنترل نفوذ و

۱. در سال ۵۲۱ق حکومت ارتقیان در حلب به پایان رسید.

۲. از سوی سلطان محمود سلجوقی حاکم موصل شد و روانه حلب گردید.

قدرت رئیس‌ان و احداث بوده است. افزون بر آن، این تغییرات از توانایی حاکم‌های وقت در کنترل این منصب نیز حکایت دارد.

آخرین گزارش دربارهٔ احداث حلب به زمان ایوبیان مربوط می‌شود. در سال ۵۹۴ ق حاکم حمص، ناصرالدین، احداث حلب را تضمین کرد تا برضد ملک عادل، حاکم حلب، وارد عمل شوند. این موضوع نشان می‌دهد که احداث در این زمان هنوز به عنوان یک گروه مهم در تحولات سیاسی شهر نقش‌آفرین بوده‌اند. نکتهٔ جالب دیگر این است که حکمران حلب برای آرام کردن آنان، اموال و ثروت زیادی به آنان بخشید (ابن عدیم، ۴۰۲/۱-۴۰۳)؛ اما پس از آن، احداث دیگر هیچ نقش سیاسی نداشته و در متون تاریخی ذکری از آنان به چشم نمی‌خورد.

نتیجه

احداث حلب به عنوان نیرویی سیاسی - اجتماعی حلقهٔ اتصال میان حکومت و تودهٔ مردم بودند. این گروه اجتماعی علاوه بر حفظ نظم عمومی و رسیدگی به امور مالی، شهر را در مقابل هجوم بیگانگان نیز محافظت می‌کردند. آنان همچنین در امر حکومت‌داری نیز دخالت مستقیم داشتند. احداث حلب با استفاده از عدم‌ثبات سیاسی برای تحکیم قدرت خود، به حمایت از حکومت‌های محلی می‌پرداختند و با در اختیار گرفتن منصب ریاست در برهه‌ای از زمان، بر حکومت حلب استیلا یافتند. با این‌همه، پس از زوال حکومت‌های محلی، قدرت احداث نیز رو به افول نهاد. سلجوقیان شام و سپس ارتقیان و زنگیان پس از سلطه بر حلب، با عزل و نصب‌های مکرر رئیس‌ان در پی تضعیف احداث برآمدند. در مجموع، دوران فراز و فرود قدرت احداث را می‌توان به سه دورهٔ کلی به شرح زیر تقسیم کرد:

احداث در دورهٔ نخست در پی تقویت حکومت‌های محلی در حلب برآمدند و برای کسب قدرت بیشتر، در برابر نیروهای غیربومی اعم از فاطمیان و ترکان به سختی ایستادند. آنان در آن زمان، گاهی در کشمکش قدرت سرکوب و قتل‌عام می‌شدند. در نهایت این گروه در این مرحله خود را به عنوان یک نیروی تأثیرگذار در تحولات سیاسی حلب تثبیت کرد. دورهٔ دوم با تضعیف حکومت‌های محلی در حلب آغاز شد و آنان در این زمان توانستند منصب ریاست شهر را در اختیار گیرند. علاوه بر این، در مدت کوتاهی موفق شدند که حکومت حلب را در خلأ سیاسی موجود به چنگ آورند. دورهٔ سوم با استقرار سلسلهٔ سلجوقیان شام بر حلب و متعاقب آن، کشمکش قدرت میان احداث و رئیس شهر با حکمران آن‌جا آغاز شد. سیاست سلجوقیان شام در قبال احداث، تعویض مکرر رئیس‌ان شهر و انتخاب آنان از افراد غیربومی حلب بود تا از اتحاد آنان با مردم شهر ممانعت به‌عمل آوردند. این امر به ضعف نهاد ریاست شهر و افول قدرت احداث

انجاميد. حكومت‌هاى لرقيان و زنگيان نيز سياست سلجوقيان شام را ادامه دادند تا آن‌كه اين گروه در پايان قرن ششم هجرى ديگر قدرت سابق را نداشت و از آن پس، نام ايشان از منابع تاريخى برچيده شد. از جمله عوامل ديگر كه موجب ضعف احداث و از دست دادن قدرت و نفوذ آنان شد، از دست دادن توان مالى احداث و رياست شهر بود. همان‌طور كه در گزارش‌ها آمده است، مهم‌ترين رؤساي شهر حلب، ابن حنيتى و بركات بن فارس، ثروت بسيارى داشتند. تضعيف مالى آنان از طريق مصادره اموال ميسر مى‌شد. ايجاد دو دستگى و اختلاف ميان آنان نيز - كه در هر سه دوره مذكور وجود داشته - از ديگر عوامل زوال اين گروه بوده است.

فهرست منابع

- ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۷ق.
- ابن تغرى بردى، النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره، قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومى، ۱۳۸۳ق.
- ابن جوزى، ابوالفرج، المنتظم فى تاريخ الملوك و الأمم، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۲ق.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاريخ ابن خلدون المسمى ديوان المبتدا و الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى السلطان الاكبر، بيروت: چاپ خليل شحاده و سهيل زكار، ۱۴۰۸ق.
- ابن خلكان، شمس الدين احمد، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، قاهره: تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد، ۱۹۴۸م.
- ابن عبرى، ابوالفرج، تاريخ الزمان، ترجمه اسحق ارمله، بيروت: دار المشرق، ۱۹۹۲م.
- ابن عديم، عمر بن احمد، زبدة الحلب فى تاريخ حلب، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۱۷ق.
- ابن فرات، تاريخ، بيروت: به كوشش قسطنطين زريق و نجلا عزالدين، ۱۹۳۹م.
- ابن قلانسى، ابويعلی حمزه، ذيل تاريخ دمشق، تحقيق آمدروز، بيروت: المكتبة الكاتوليكية، ۱۹۰۸م.
- ابوالفداء، اسماعيل بن على، المختصر فى اخبار البشر: تاريخ ابوالفداء، بيروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۵ق.
- اسدى، خيرالدين، احياء حلب و اسواقها، به كوشش عبدالفتاح رواس قلعه‌جى، دمشق: بى نا، ۱۹۸۴م.
- ثنائى، حميدرضا، «رئيس» در دانشنامه جهان اسلام، زير نظر غلامعلى حداد عادل، تهران: بنياد دائره المعارف اسلامى، تهران، ۱۳۹۵ش، ج ۲۱، صص ۱۲۵-۱۲۸.
- حسينى، صدرالدين، اخبار الدوله السلجوقيه، تصحيح محمد اقبال، بيروت: بى نا، ۱۴۰۴ق.
- خليل، عمادالدين، الإمارات الأرتقيه فى الجزيره و الشام، بيروت: مؤسسة الرساله، ۱۹۸۰م.
- روى متحده، پرويز، تاريخ اجتماعى ايران در عصر آل بويه (وفادارى و رهبرى در ادوار آغازين جامعه اسلامى)، ترجمه محمد دهقانى، تهران: نامک، ۱۳۹۴ش.

شماره ۱۰۰	تاریخ و فرهنگ	۶۶
	سبط ابن جوزی، ابوالمظفر، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان. حیدرآباد: بی نا، ۱۳۵۱ق.	
	شیرازی، مؤید فی الدین هبة الله، سیرة المؤید فی الدین داعی الدعاه، تحقیق محمدکامل حسین، قاهره: بی نا، ۱۹۴۹م.	
	ضامن، محمد، إمارة حلب فی عهد السلاجقه، دمشق و بیروت: دار أسامه، ۱۹۹۰م.	
	طقوش، محمدسهیل، تاریخ السلاجقه فی بلاد الشام، بیروت: دار النفائس، ۱۴۳۰ق.	
	عظیمی، محمد بن علی، تاریخ العظیمی، تحقیق ابراهیم زعرور، دمشق: بی نا، ۱۹۸۵م.	
	غزی، کامل بن حسین، نهر الذهب فی تاریخ حلب، حلب: المطبعة المارونیه، بی تا.	
	مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوابی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶ش.	
	مصطفی، شاکر، المؤتمر الدولي لتاریخ بلاد الشام الاول، عمان: بی نا، ۱۹۷۵م.	
	همو، فی التاریخ الشامی، دمشق: دار طلاس، ۱۹۹۸م.	
	مقریزی، احمد بن علی، إتحاظ الحنفاء بأخبار الانمة الفاطمیین الخلفاء، قاهره: به کوشش جمال الدین شیال، ۱۳۷۸ق.	
	ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، ۱۳۷۰ش.	
	نوبری، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الارب فی فنون الادب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: المكتبة العربیه، ۱۳۹۵ق.	
	نیکلا آ، زیاده، دمشق در عصر ممالیك، ترجمه جلال الدین اعلم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ش.	
	یاقوت حموی، ابوعبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۳۹ق.	
	یوسفی فر، شهرام، آزاده، صابره، «منصب رئیس در شهرهای دوره سلجوقی و پیوستگی محلی و اجتماعی آنان»، در مطالعات تاریخ فرهنگی، سال دوم، ش ۸، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۱۷-۱۳۹.	
	یوسفی فر، شهرام، جستارهایی در مناسبات شهر و شهرنشینی دوره سلجوقیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ش.	
	Havemann, A., "The Vizier and the Ra'is in Saljuj Syria: The Straggle for Urban Seelf - Representation", in IJMES 21 (1989), 233-242.	
	Kamal S. Salibi, <i>Syria Under Islam, Empire on Trial, 637-1097</i> (Delmar, N.Y., 1977), 122 ff.	